

قتل عمد غیراصابتی در فقه اسلامی و مقررات ایران (مطالعه‌ی تطبیقی)

جمال بیگی^۱

ادریس آزموده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۸

چکیده

در بررسی شیوه‌ها و رفتارهای منجر به قتل عمدی، از باب غالب فعل مادی همچون ضرب و جرح، تیراندازی و چاقوکشی مدنظر بوده و توجه کم‌تری به رفتارهای غیرمادی به قتل همچون جادو و چشم‌زخم منجر شده است. این در حالی است که امکان ارتکاب قتل عمدی به صورت غیراصابتی نیز وجود دارد و لزومی به وجود آثار ضرب و جرح در بدن مقتول به عنوان علت قتل وجود ندارد که این مهم، مورد توجه فقهای اسلامی و قانون‌گذاران برخی کشورهای اسلامی قرار گرفته است. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی و باهدف مطالعه‌ی تطبیقی این موضوع در منابع مذاهب اسلامی، می‌کوشد دیدگاه فقهای شیعه و اهل تسنن را در خصوص قتل عمد غیراصابتی با نگاهی تطبیقی بر قانون مجازات اسلامی مورد بررسی قرار دهد و درصدد تبیین امکان تصور ارتکاب قتل عمد به صورت غیراصابتی و وجوه افتراق احکام این موضوع کاربردی، در بین مذاهب خمسه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قتل عمدی، رفتار غیراصابتی، قتل عمد غیراصابتی، فقه اسلامی، قانون مجازات

اسلامی

^۱ (نویسنده مسئول). دانشیار، گروه آموزشی حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه،

ایران. jamalbeigi@iau-maragheh.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری تخصصی رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

idges_azmoodeh@yahoo.com

مقدمه

با توجه به این که جرم قتل تأثیر منفی در سلب امنیت و آسایش عمومی جامعه دارد و مهم‌ترین نعمت خدادادی را که همان حیات است نشانه گرفته است، شیوه‌های ارتکاب آن حائز اهمیت و مدنظر فقها و حقوق‌دانان قرار گرفته است. ارتکاب قتل عمدی به صورت غیر اصابتی در قانون مجازات اسلامی، و متون فقهی با تفاوت‌هایی در خصوص نحوه‌ی اثبات رابطه‌ی سببیت، عمدی و غیرعمدی بودن آن مورد پذیرش قرار گرفته است. رفتارهای غیر اصابتی همانند رفتار عادی فیزیکی مؤثر در قتل بوده است و مرتکب حسب مورد، محکوم به قصاص یا پرداخت دیه می‌شود. به علت این که قتل عمد غیر اصابتی سابقه و قدمت زیادی در متون قانونی ندارد، سعی بر آن شده که در متون فقهی این موضوع مورد بررسی قرار گیرد و هدف این پژوهش بیان دیدگاه فقها در خصوص قتل عمد غیر اصابتی، شناخت وجه افتراق و تمایز نگرش فقهای مذاهب مختلف و دیدگاه قانون‌گذار در این خصوص می‌باشد.

در باب پیشینه‌ی تحقیق، لازم به ذکر است که هر چند موضوع قتل عمد غیر اصابتی و تأثیر فعل غیرمادی در ماهیت قتل، در کتاب‌های جرائم علیه اشخاص به اختصار مورد بررسی قرار گرفته است، اما وجه تمایز عمده‌ی این پژوهش، در تطبیقی بودن و تبیین دیدگاه مذاهب خمسسه است. از این رو، بحث ضروری و سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که تحقق قتل عمد به صورت غیر اصابتی، در متون فقهی و قوانین ایران پیش بینی شده است؟ و این که آیا راه‌های اثبات این نوع قتل با قتل عمدی اصابتی یکسان است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد در متون فقهی اهل سنت، عمدتاً امکان تحقق قتل عمدی با رفتارهای غیر اصابتی وجود دارد. امام مالکی با صراحت تحقق قتل عمدی افعال غیر اصابتی را محرز دانسته است؛ حتی حمایت امام شافعی در خصوص قتل عمد غیر اصابتی با شرایطی در خصوص اطفال و قشر آسیب‌پذیر گسترده است. امام ابوحنیفه به دلیل غالب با کشنده نبودن این اعمال، امکان تحقق قتل عمدی را منتفی می‌دانند. این حالی است که قانون‌گذار ایران، در ماده‌ی ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ امکان تحقق قتل عمدی غیر اصابتی را پیش‌بینی نموده است. اما

از آنجایی که رفتار غیرمادی تأثیری بر جسم و کالبد شخص به طور مادی و محسوس بر جای نمی-گذارد، به نظر می رسد اثبات تحقق قتل عمد با رفتارهای غیر اصابتی دشوار باشد (آقایی نیا، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

۱. قتل عمد غیراصابتی و ضابطه ی تفکیک آن از قتل عمد اصابتی

قصاص نامی است برای استیفا کردن مثل جنایت اعم از کشتن، بریدن، مردن، مجروح ساختن و در لغت به معنای پیروی کردن و کاری همانند کار فاعل جرم انجام دادن است (شیروانی، ۱۳۸۶: ۱۳). قتل نفس از جمله گناهان کبیره به شمار می آید. خداوند متعال در آیه ی ۹۲ سوره ی مبارکه نساء، به صراحت به قتل عمدی اشاره نموده و مجازات آخر وی آن را مدنظر قرار داده است. «ومن قتل مؤمنین متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنته و اعد له عذاباً عظیماً». با بررسی این آیه ی شریفه ملاحظه می گردد که قتل به صورت مطلق آمده است و به هیچ شرطی اعم از اصابتی یا غیراصابتی مقید نیست. پس صرف قتل عمد از موجبات قصاص و مجازات اخروی است. سبب تحقق قصاص نفس خارج کردن نفس معصوم و هستی از روی عمد و عدوان است. در تحقق عمد گفته شده است: «ان العمد یتحقق بقصد القتل من غیر النظر الی آلاته». عمد با قصد قتل تحقق می یابد و آلت قتل نقشی در تحقق عمد و عدم تحقق آن ندارد. از این رو، ضابطه ی تحقق عمد آن است که شخص در فعل و قصد عمد داشته باشد (شیروانی، ۱۳۸۶: ۱۴۵). مرحوم خوئی در تکملة ی المنهاج می فرماید: قصاص ثابت می شود در مواردی که انسان محقون الدم به صورت عمدی و عدوانی کشته می شود و قتل عمد تحقق پیدا می کند به این که انسان عاقل و بالغ قصد قتل و وصول نتیجه را داشته باشد، هرچند که فعل به کار گرفته شده غالباً به طور معمول کشنده نباشد؛ در جایی که قتل در اثر آن فعل رخ داده باشد (موسوی خوئی، ۱۳۹۱: ۱۸۴). سید سابق در تعریف قتل عمدی می فرماید: قتل عمدی است اگر مکلف به قصد قتل انسان معصوم الدم را با آنچه غالباً کشنده است، بکشد. بر این اساس یکی از ارکان قتل عمد به کار بردن آلات قتاله می باشد که غالباً کشنده است. در تعریف آلات قتاله بیان نموده است که شرط نیست که آلات به کار برده شده غالباً

کشنده باشند، همین که فاعل ملتفت باشد که با این کار شخص به قتل می‌رسد، قتاله است (سید سابق، ۱۳۶۵: ۳۳۰). از دیدگاه امام شافعی، قتل عمدی محض آن است که قاتل قصد کشتن شخص معینی را بکند به وسیله‌ی چیزی که غالباً موجب کشتن می‌شود و به مرگ منجر گردد؛ خواه ابزار باشد یا غیر ابزار. همان‌طور که کشتن با ابزار صورت می‌گیرد، بدون ابزار نیز محقق می‌گردد (عاشور، ۱۳۹۳: ۶۰۴).

یکی از مهم‌ترین عناصر جرم قتل، رکن مادی جرم قتل می‌باشد. چراکه بر اساس آن تا مجرم اقدام به فعل یا ترک فعل^۱ نکرده باشد، قتلی نیز واقع نخواهد شد (اسکندری، ۱۳۸۰: ۷). گاه رفتار ارتكابی فرد یک تأثیر و صدمه ملموس و قابل رؤیت بر جسم قربانی باقی می‌گذارد، این اثر می‌تواند بریدگی، شکستگی، سوراخ شدن یا پارگی ظاهری اندام بدن ضمنی و نظایر آن‌ها باشد (صادقی، ۱۳۸۷: ۶۰). در مواردی که مرتکب با انجام کاری قصد کشتن دیگری را داشته باشد و عملاً به نتیجه‌ی مورد نظر خود رسید، بدون توجه به نوع وسیله‌ی به کاررفته و بدون توجه به این که آیا آن کار نوعاً چنین نتیجه‌ای را در بردارد یا خیر، عمدی محسوب می‌شود (میر محمدصادقی، ۱۳۹۳: ۱۱۱). بر این اساس به جز وجود قصد سلب حیات و یا قصد ایراد صدمه‌های جسمانی، وجود سوء نیت خاص دیگری برای تحقق جرم قتل عمدی ضرورت ندارد؛ بنابراین برای تحقق عمد در فعل، مرتکب باید رفتار مجرمانه را از روی اراده و اختیار روی انسان مورد نظر انجام داده باشد که این مورد را می‌توان از بند الف ماده‌ی ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ استنباط کرد. به عبارت دیگر، برای عمد محسوب شدن قتل یا صدمه‌های جسمانی، مرتکب علاوه بر عمد در فعل، باید قصد ایجاد نتیجه یعنی قصد سلب حیات یا ایراد صدمه به قربانی را داشته باشد.

با بررسی متون فقهی و حقوقی ملاحظه می‌گردد قتل عبارت است از: ازهار النفس «خارج کردن روح از بدن». (شیروانی، ۱۳۸۶: ۱۴). مؤلفان کتاب‌های «المغنی»؛ «بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع»

۱. باید به این نکته توجه کرد که ترک فعل دو گونه است: نخست ترک فعلی که علت و سبب به وجود آمدن قتل نیست. دیگری ترک فعلی که به همراه شرایط دیگر، سبب مرگ قربانی شده و انجام آن وظیفه‌ی تارک بوده است (بیگی و محمد پناهی، ۱۳۹۶: ۱۰۶).

و «الاحکام السلطانیه» در تعریف قتل عمد بیان نموده‌اند: قتل عمد کشتن انسان معصومی است با آنچه بر اساس ظن غالباً باعث مرگ می‌گردد؛ از اسلحه گرفته تا آهن و وزنه ی سنگین و انداختن در چاه و سحر و جادو و از بلندی انداختن و سم دادن و هر آنچه شبیه این موارد است. در تحقق قتل با فعل تردیدی نیست. فعل مجرمانه در قتل عمدی در ادبیات حقوقی ایران به فعل مادی و غیرمادی تقسیم می‌شود و بدون این که معیار و تعریف دقیقی برای این دو عنوان و تمیز آن‌ها از هم وجود داشته باشد. به طوری که برخی افعال منجر به مرگ، در هیچ‌یک از تقسیم‌بندی افعال قرار نمی‌گیرد. علت این امر احتساب برخورد یا عدم برخورد فعل به جسم منجی علیه و نوع صدمه ی وارده به عنوان معیار تفکیک این دو نوع فعل است (محمدخانی، ۱۳۹۴: ۹۰). از این رو، در پاسخ به این سؤال که آیا ارتکاب قتل عمدی با انجام رفتارهایی که گاه به دلیل اثر غیر محسوس آن‌ها بر بدن قربانی، از آن‌ها با عنوان «رفتار غیرمادی» یاد می‌شود، ممکن است یا خیر؟ بایستی اذعان داشت که رفتارهای مادی به دو صورت به قتل عمدی منجر می‌شوند:

الف: رفتار اصابتی: منظور از رفتار اصابتی یا مادی این است که رفتار ارتكابی روی جسم منجی علیه انجام شود. به طور مثال، مرتکب با چوب‌دستی به سر منجی علیه ضربه وارد آورد یا با اسلحه به وی شلیک نماید و به او اصابت نماید یا با چاقو به او ضربه بزند. منظور از اصابتی این است که به طور کاملاً محسوس و مادی اثر فشار آن بروز کند و شخص فوت شود.

ب: رفتار غیراصابتی: رفتار ارتكابی در غیراصابتی بدون این که اثر ظاهری بر اندام فرد باقی بگذارد با ایجاد ترس، هراس، وحشت، اضطراب و هیجان و تأثیرگذاری بر سیستم روانی و عصبی موجب مرگ می‌گردد (صادقی، ۱۳۸۷: ۶۱). در ارتکاب قتل با این رفتارها، قاتل هیچ‌گونه رابطه ی جسمانی با جسم مقتول برقرار نمی‌کند و آنچه باعث مرگ و قتل منجی علیه می‌شود ترس و هراس ناشی از رفتار جانی است که در مواردی این ترس و هراس بعد از ارتکاب رفتار جانی حادث می‌شود. در موارد دیگر، این ترس و هراس باعث فرار منجی علیه شده که در نهایت همین فرار نیز موجب سلب حیات از وی می‌شود (اسکندری، ۱۳۸۰: ۲). فاعل این افعال فعلی را نسبت به شخص

انجام می‌دهد، اما بر بدن و کالبد شخص به‌طور مادی و محسوس اصابت نمی‌کند؛ مانند فریاد کشیدن که اثر بیرونی و خارجی فریاد کشیدن بر ما مشخص نیست؛ فعلی که این شخص انجام می‌دهد اگرچه در لحظه فعل مادی هست، ولی اثر این فعل نمی‌ماند مثل موردی که شخص عمداً با اتومبیل به دیگری می‌زند که این فعل او مادی است و در موردی ممکن است به‌سرعت به وی نزدیک شود و ترمز شدیدی بگیرد که در اثر صدای ترمز و ترس فوت کند، هرچند اتومبیل به او برخورد نکند که در اینجا فعل او غیرمادی است. مثال دیگری که در مورد رفتار غیراصابتی می‌توان بیان نمود این است که ممکن است شخص «الف» با آگاهی از این که شخص «ب» دارای ناراحتی شدید قلبی می‌باشد، عمداً خبر ناگواری را تلفنی به‌دروغ به او بگوید و شخص «ب» فوت نماید.^۱

۲. جرائم ناقص و قتل عمد غیراصابتی

مجرم از لحظه تصمیم بر ارتکاب جرم تا زمان تحقق عمل مجرمانه مراحل ذیل را باید طی کند: قصد مجرمانه، انجام عملیات مقدماتی، شروع به عملیات اجرایی جرم، اتمام عمل مجرمانه. نظام‌های کیفری مختلف با توجه به قوانین موضوع در حمایت از ارزش‌های جامعه خود مرتکب جرم را مشمول مجازات می‌دانند. در عین حال ممکن است مجرم بعد از قصد ارتکاب جرم و انجام عملیات مقدماتی و شروع به اجرا به علت وجود عوامل گاه ارادی و گاه غیرارادی موفق به انجام جرم نمی‌شود (فرهودی نیا، ۱۳۸۱: ۴۶). جرائم ناقص^۲ به جرائمی گفته می‌شوند که با وجود داشتن قصد مجرمانه کامل، در مرحله اجرا یا عمل ابتر می‌ماند؛ یعنی عنصر مادی آن‌ها به‌نحوی محقق نمی‌شود که در قانون تعریف شده است یا مقصود مرتکب عملاً حاصل نمی‌شود. جرائم ناقص در کنار اندیشه مجرمانه با اعمال و اقدامات مادی و بیرونی همراه می‌شوند.^۳ با لحاظ معیارها و شاخص‌های دسته‌بندی، جرائم ناقص به انواع مختلف تقسیم می‌گردد: برخی با عنوان جرائم ناقص به جرائمی اشاره

^۱ <http://www.mmo.blogfa>

^۲ Inchoate Crimes.

^۳ <http://www.zebhi.ir>

می‌کنند که مقدم بر ارتکاب جرم اصلی هستند. برای مثال، در حقوق انگلستان^۱ و آمریکا در تعیین مصادیق جرائم ناقص به چنین جرائمی اشاره شده است؛ اما ملموس‌ترین دسته‌بندی که برای جرائم ناقص وجود دارد عبارت‌اند: از شروع به جرم، جرم عقیم و جرم محال^۲. با تفکیک و بررسی جرائم ناقص مشخص می‌گردد که در قتل با رفتار غیراصابتی که در بعضی از موارد آن، عنصر مادی جرم قتل غیراصابتی یکی از جرائم ناقص هست و در واقع در مواردی مثل تهدید با اسلحه و یا تیراندازی غیراصابتی که به قتل منجر گردد، فاعل اقدام به شروع به عملیات اجرایی نموده است که گاهی در قالب جرم عقیم و گاهی در قالب شروع به جرم، اقدامات صورت گرفته قابل پیگیری است.

۳. قتل عمد غیراصابتی از منظر فقهای اسلامی

با توجه به این که قاتل از همان ابتدا در صدد پنهان‌کاری و مخفی کردن قتل هست، در خصوص نحوه ی ارتکاب قتل فکر می‌کند و برای ارتکاب آن از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند (عوده، ۱۹۸۱: ۶۷۰). پس ارتکاب قتل به صورت غیراصابتی به علت این که هیچ سرنخی از وقوع قتل و دست داشتن متهم در قتل باقی نمی‌گذارد، بهترین روش برای ارتکاب قتل می‌باشد و این مهم از منظر

۱. در حقوق انگلستان ملاک تفکیک شروع به جرم و اقدامات یا عملیات مقدماتی، شناسایی مرحله فی‌مابین اقدامات مقدماتی و آخرین عمل برای ارتکاب جرم است.

۲. شروع به جرم یعنی اقدام و دست یازیدن به عملی که در صورت وقوع به موجب قانون جرم به شمار می‌آید، ولی در نتیجه مداخله عامل غیر اداری بلااثر مانده و نتیجه حاصل نمی‌شود (فرهود نیا، ۱۳۸۱: ۴۶). از ماده ی ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ چنین برمی‌آید که برای تحقق شروع به جرم دو شرط لازم است: نخست شروع به اجرای جرم و دوم عدم انصراف ارادی (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۳۱۶). جرم وقتی عقیم است که مجرم به واسطه ی عدم مهارت یا بی‌فکری خود یا یک علت اتفاقی غیر قابل پیش‌بینی نتیجه‌ای از عمل خویش نمی‌گیرد، در این مورد مقتضیاتی که به وجود آمده‌اند مستقل از اراده ی فاعل هستند (نور بها، ۱۳۸۴: ۲۳۷). جرم عقیم با شروع به جرم از این جهت شباهت دارد که در هر دو مرتکب به مقصود خود نمی‌رسد. وجه افتراق آن دو در این است که در شروع به جرم، فرد مرتکب عملیات اجرایی را آغاز کرده، ولی به علت مانع خارجی غیرارادی عملیات او متوقف و به نتیجه نرسیده است. در حالی که در جرم عقیم فاعل تمام عملیات اجرایی مورد نظر را انجام داده و علت عدم موفقیت او در رسیدن به هدف، معلول مقتضیاتی خارج از اراده او، مانند عدم مهارت و غیره هست (علی‌آبادی، ۱۳۴۷: ۱۲).

قانون‌گذاران پنهان مانده است. بنابراین لازم است که طرق اثبات این نوع قتل مدنظر قرار گیرد. مؤلف کتاب «المطلع علی دقائق زاد المستتقع» در خصوص توجیه قصد قتل و ابزار و وسیله‌ی به کار برده شده می‌گوید: قصد اثر خفی است که امکان اطلاع بر آن ممکن نیست و اگر حکم را بر آن ربط دهیم قصاص به علت عدم اثبات اراده و قصد ساقط می‌گردد. بر این اساس وسیله، خیلی در اثبات قتل حائز اهمیت است. در خصوص قتل غیراصابتی که هیچ آلتی به کار برده نشده است، تکلیف چیست؟ معیار تفکیک آنچه با آن قتل واقع می‌شود و یا نمی‌شود چیست؟ با توجه به بررسی‌های صورت گرفته به نظر می‌رسد عرف که به اختلاف اشخاص و احوال تغییر می‌کند می‌تواند یکی از معیارهای تفکیک باشد. جدای از آن، استفاده از طب پزشکی نیز در احراز واقعیت و تفکیک معیارها کمک حائز اهمیتی می‌نماید.

از آنجایی که فقهای اسلامی در تعریف قتل به عبارت «فیقتله بما یغلب علی ظن موته» اشاره نموده‌اند، به نظر می‌رسد درج عبارت «آنچه غالباً باعث کشتن می‌شود» به تنهایی در تعریف قتل اشتباه است. چرا که قاتل در ارتکاب قتل بر اساس ظن خود و با در نظر گرفتن نکات و تدابیر ایمنی نوع وسیله را انتخاب می‌کند، هر چند غالباً کشنده نباشد. حال با توجه به ضرورت و اهمیت طرق اثبات قتل غیراصابتی، به بررسی مصادیقی از قتل غیراصابتی پرداخته می‌شود.

الف: قتل توسط عائن: قتل با چشم زدن توسط عائن در دو حالت متصور می‌باشد. حالت اول: قتل با عین به صورت عمدی است. قتل با چشم زدن قتل عمدی است اگر عائن قصد قتل المعیون را داشته باشد و عائن معروف به قتل با عین باشد و به کنترل چشم قادر باشد. در توجیه این مطلب باید گفت شرایط اثبات قتل عمدی با عین این است که الف: عائن باید قصد قتل داشته باشد ب: عائن معروف به قتل با عین باشد ج: عائن قادر به کنترل چشم خود باشد. در این شرایط چون قتل با اختیار و اراده‌ی عائن واقع گردیده، قتل مثل کشتن با اسلحه است. حالت دوم: قتل با عین به صورت غیرعمدی است. اگر عائن غیر معروف به قتل با عین باشد و قدرت کنترل چشم خویش را نداشته باشد و به صورت غیر قصد به معیون اصابت نماید، قتل غیرعمدی است. توجیه عدم اعتبار قتل عمد در شرایطی که عائن معروف به قتل با چشم نمی‌باشد این است که «ان القتل حصل بما

لا یقتل غالباً». یعنی قتل با آنچه غالباً کشنده نمی‌باشد واقع گردیده است و در توجیه عدم تحقق قتل عمد در شرایطی که کنترل بر چشم ندارد می‌توان گفت قتل بدون اراده و اختیار صورت پذیرفته است (زرقانی، ۱۹۹۶: ۶۳).

ب: قتل با سحر: سحر کلام یا نوشته یا کاری است که در بدن مسحور یا قلب وی یا عقل وی بدون ارتباط مستقیم اثر می‌گذارد و موجب قتل یا مریضی و یا جدایی زن از مرد و یا مانع نزدیکی زن و مرد و کدورت بین افراد می‌شود (ابن قدامه، ۱۹۶۹: ۳۰). اگر ساحر با سحر خود انسان را کشت و اعتراف کرد که این شخص با سحر او فوت کرده است و این عمل هم غالباً کشنده است پس قصاص می‌شود و اگر گفت با سحر کردن مرده است و این سحرگاهی می‌کشد و گاهی نمی‌کشد قصاص ساقط و دیه و کفاره واجب می‌شود. قتل با سحر بر اساس بینه ثابت نمی‌شود، بلکه با اعتراف ساحر ثابت می‌شود (زرقانی، ۱۹۹۶: ۴۳۶). اگر سحر غالباً کشنده باشد و کشنده بودن آن با به کار بردن آن و آگاهی ساحر محرز گردد در این شرایط قتل عمدی است و شرایط آن مثل قتل توسط عائن می‌باشد.

ج: انزاع: کسی که شمشیری را بر زن یا کودکی که قصد ترساندن آن‌ها را دارد بکشد و آن‌ها از ترس بمیرند در این شرایط فقط تأدیب و تعزیر وجود دارد. اما اگر سلطان کسی را بترساند و بمیرد چیزی بر سلطان نیست. البته اگر مباشر نباشد و هیچ فرقی بین این مورد و بین کسی که سنگی را به طرف دشمن پرتاب می‌کند و از ترس همراه وی می‌میرد نیست و همین‌طور کسی که چاهی را می‌کند و چاه ویران می‌گردد و از ترس شخصی می‌میرد (کتانی الحسینی، ۲۰۰۹: ۵۸۳).

د: محبوس کردن مجنی علیه: هر چند بستن و محبوس کردن مجنی علیه به‌طوری که هیچ چیزی به وی نرسد، از مصادیق ترک فعل در قتل هست و اثر آن به‌صورت فعل ملموس است. اما در اثر وقوع قتل فعل اصابتی بر فیزیک و جسد مقتول بر جای نمی‌ماند.

۵: سایر موارد: انداختن در جلوی حیوان درنده و از ترس مردن؛ پرتاب کردن حیوانات و حشراتی مثل عقرب و مار و از ترس مردن نیز از دیگر مصادیق قتل غیراصابتی هستند که فقهای اسلامی در توجیه امکان وقوع قتل غیراصابتی به آن‌ها اشاره کرده‌اند.

بدین‌سان بر اساس مصادیق گفته‌شده می‌توان ادعان داشت که فقهای امامیه، امکان تحقق قتل عمد غیراصابتی را در مواردی مثل ترس، تهدید، سحر و جادو به صراحت قبول نموده‌اند (نجفی، ۱۳۹۳: ۹۴) و در متون فقهی اهل سنت هم مذاهب چهارگانه، دیدگاه‌های مختلفی را در این خصوص ارائه داده‌اند. فقهای عامه با ذکر مواردی از افعال غیراصابتی منجر به ایجاد قتل، بر امکان تحقق قتل عمدی با این افعال صحه گذاشته‌اند. اما طرق اثباتی آن‌هم چنان‌که از دیدگاه فقها برمی‌آید به جز از طریق اقرار مرتکب و یا اثبات رفتار غالباً کشنده مقرر امکان‌پذیر نیست. از این‌رو با طرح دیدگاه فقهای اسلامی، ضمن مشخص کردن نظر فقهای امامیه و عامه، شیوه‌های اثباتی و مصادیقی از افعال غیراصابتی منجر به قتل را هم از منظر فقهای اسلامی به تفکیک بررسی خواهیم نمود.

۱-۳. دیدگاه فقهای امامیه

در خصوص تاثیر افعال غیراصابتی در وقوع قتل صرف

نظر از دیدگاه فقهای امامیه، روایات متعددی هم وجود دارد مبنی بر این‌که سحر و چشم‌زخم حقیقت دارد و دگرگونی‌های ناگوار و ناخوشایند می‌آفریند و باعث بیماری و مرگ می‌گردد. از رسول خدا (ص) روایت شده است: «ان العین حق انها تدخل الجمل و الثور التنور». چشم‌زخم حق است به درستی که شتر و گاو نر را به تنور می‌افکند. «وان العین لیدخل الرجل القبر و الجمل القدر». چشم‌زخم مرد را داخل قبر می‌افکند و شتر را داخل دیک می‌کند (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۶۰: ۱۷). مرحوم خوئی در کتاب «تکمله المهناج» مرقوم فرموده‌اند: کسی که بر سر دیگری فریاد بزند و او بترسد و بمیرد، در صورتی‌که با این کارش قصد قتل او را داشته و یا این‌که این فریاد او درجایی باشد که عادتاً موجب مرگ فرد شود و فریاد زنده از این مطلب آگاه باشد، قصاص می‌شود. در

غیر این صورت (در صورتی که قصد قتل نداشته و عادتاً هم کشنده نبوده)، دیه بر او ثابت می شود و این ضمان دیه و قصاص در صورتی خواهد بود که استناد مرگ به فریاد زدن او معلوم و محرز باشد و الا در صورت عدم احراز استناد مرگ به شخص فریاد زننده، چیزی بر عهده ی او نیست و مثل همین مورد است جایی که فرد به روی کسی سلاح بکشد و آن فرد بمیرد. در ادامه می فرمایند: اگر شخصی، دیگری را سحر کند با انجام کاری که غالباً موجب مرگ است و یا به قصد قتل آن کار را انجام دهد، مثلاً با جادوگری منظره ای ایجاد کند که شخص تصور کند که شیر درنده ای به او حمله کرده و در اثر ترس از این حادثه بمیرد، در این صورت جادوگر که باعث مرگ او شده است، مستحق قصاص نفس است (موسوی خویی، ۱۳۹۱: ۲۲۳).

شهید ثانی در کتاب «شرح اللمعه»، در حقوق جنایت حاصل از فریاد و در واقع افعال غیراصابتی دیدگاه مخالفی با مرحوم خویی دارد. ایشان فرموده اند: کسی که بر کودک یا دیوانه یا بیمار مطلقاً چه غافل باشد و چه نباشد یا شخص سالم درحالی که غافل است فریاد برآورد و به سبب این فریاد جنایتی بر ایشان وارد آید در مال خود ضامن آن هست، چون خطای شبه عمد است. اگر بر کسی که سالم و کامل است در حالت هوشیاری و توجه فریاد زده شود شخص ضامن نیست، چون فریاد از اسباب اتلاف به شمار نمی رود و تلف شدن او امری اتفاقی است، نه در اثر فریاد، مگر این که بدانیم مرگ او مستند به آن فریاد بوده است که در این صورت دیه ثابت می شود.

علامه ی حلی می فرماید: اگر شهود شهادت دادند مبنی بر این که فلانی با سحر دیگری را کشت، به علت عدم رؤیت کشته نمی شود. اما اگر شهادت دادند که ایشان اقرار کرده که با سحر فلانی را کشته، شهادت قبول می شود و اگر ساحر گفت او را با سحر مرخص کردم ولی به دلیل دیگری مرد، به نظر لوث محقق می گردد، هر چند اقرب این است که لوث محقق نمی شود (حلی، ۱۳۷۸: ۲۵۱).

بر اساس آنچه شیخ طوسی می فرماید اگر کسی دیگری را سحر کرد و مرد، قصاص و دیه واجب نمی شود، اگر ساحر بگوید با سحر او را کشته قصاص و دیه واجب نمی گردد. چراکه آنچه مفروض است عدم حقیقت سحر هست. پس اگر او گفت با نظرم یا با چشمم او را کشتم باز هم

قصاص واجب نمی‌گردد. اما در مسالک آمده است: هیچ راهی برای احراز سحر باینه وجود ندارد، چون شاهد قصد ساحر را نمی‌داند و شاهد تاثیر سحر هم نیست و تنها با اقرار ساحر ثابت می‌شود. پس اگر گفت که سحرم او را کشته و سحر او تأثیری نداشت به اقرارش توجه نمی‌شود؛ اما نظر قوی اثبات قتل بر اساس شرایط ذیل هست: عمل به اقرار پس اگر پس از اقرار گفت سحر غالباً کشنده است این اقرار به قتل است و اگر گفت نادرا کشنده است جای بحث است. اگر همراه قصد قتل باشد عمدی است و الا شبه عمد هست و اگر گفت اسم شخص دیگری را اشتباه گفته‌ام این خطاست، پس اجرای حکم بر اساس آنچه اقرار کرده لازم است، اما در صورت خطا اقرار عاقله لازم نیست (نجفی، ۱۳۹۳: ۳۳).

در این خصوص شهید ثانی هم می‌فرماید: در جواز مماثله در قتل و قصاص سه صورت مستثنی هستند: ۱. اگر کسی را با سحر بکشند او را با شمشیر می‌کشند نه با سحر، چراکه عمل سحر حرام است و به خاطر عدم دقت و اختلاف تاثیر آن ۲. در قتل با لواط ۳. در قتل با خوردن مشروب (موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ۲۰۰۲: ۳۶۹).

۲-۳. دیدگاه فقهای عامه

با توجه به این که از باب غالب در قتل عمد، قتل اصابتی مدنظر فقهای اسلامی بوده، اما با بررسی متون فقهی فقهای عامه ملاحظه می‌گردد که در لابلاي آرای فقهی به قتل غیر اصابتی هم نظر داشته‌اند. در کتاب «المبدع شرح المقنع لابن مفلح» مصادیق قتل عمد بیان شده است که یکی از آن مصادیق، قتل با سحر هست که غالباً کشنده باشد. در قتل غیر عمدی نیز به قتل با سحر اشاره شده است و آن در شرایطی است که این نوع سحر غالباً کشنده نباشد (ابن مفلح، ۲۰۰۳: ۲۱۴). در مبحث صفات و ویژگی‌های قصاص آمده است: در قتل با سحر، قاتل با شمشیر کشته می‌شود. به خاطر این که سحر حرام است و در اخبار آمده است که حد ساحر ضربه زدن با شمشیر است. سه مذهب شافعیه، حنفیه و مالکیه می‌گویند: قتل با سحر ثابت می‌شود، اگر ساحر اقرار کند که با سحر وی را کشته است. پس اگر قاتل گفت با سحرم وی را کشتم و این غالباً کشنده است، در این شرایط قتل

عمدی است و قصاص واجب است و اگر گفت نادرا این سحر کشنده است، پس شبهه عمد است و اگر گفت اشتباه کرده‌ام از اسم شخص دیگر به اسم این شخص در سحر کردن، در این شرایط خطا محسوب می‌شود و در این دو مورد اخیر، دیه ثابت می‌شود در مال ساحر نه در مال عاقله، به خاطر اقرار ساحر؛ مگر این که عاقله دیه را تصدیق کنند که در این شرایط دیه در مال عاقله ثابت می‌شود. شافعی در جنایت بر جنین می‌گویند: ناچاراً باید از مادر جدا شود و اگر از مادر جدا نشود مثل عضوی از اعضاء مادر محسوب می‌شود یکسان است اگر جنایت با قول باشد مثل تهدید کردن و یا با فعل یا با ترک فعل. مالک می‌گویند: اگر جنین به سبب ضرب و یا ترساندن مادر به صورت غیر شرعی و یا به سبب بوی متعفن و گندیده ساقط شود، در این شرایط دیه واجب می‌شود. بر این اساس با توجه به این که مطابق دیدگاه امام شافعی و امام مالکی، امکان سقط جنین با قول و بوی متعفن وجود دارد، پس امکان وقوع جنایت نیز با افعال معنوی و غیراصابتی متصور می‌باشد.

الف: دیدگاه امام شافعی: احمد عیسی عاشور در کتاب فقه آسان در مذهب امام شافعی بیان نموده است: اگر شخصی بر کودکی غیر ممیز فریاد کشید و آن کودک بر گوشه بامی و یا کنار رودی یا چاهی ایستاده بود و دچار لرزه شده و افتاده و بر اثر آن مرده، دیه آن واجب است نه قصاص آن و اگر روی زمین بود و بر اثر همان فریاد مرده، بر فریاد زنده ضمانتی نیست. چون مرگ بر اثر فریاد بسیار بعید به نظر می‌رسد و این قول رایج است و اسلحه کشیدن و تهدید شدید نیز حکم فریاد را دارد و اگر شخصی بر خردسالی فریاد کشید و او عقل را از دست داد، ضمانت آن واجب است و اگر کسی با شمشیر یا امثال آن کس دیگری را دنبال نمود، دشمن گریخت و از ترس خود را از رودخانه انداخت یا از جای بلندی خود را پرت کرد یا خود را در چاهی انداخت و هلاک شد؛ بر دنبال کننده ضمانتی نیست چون شخص گریزان خودش را از روی قصد هلاک کرده و مستقیماً به سبب هلاک اقدام کرده است و سبب به دست او بوده است و اگر از محل هلاک اطلاع نداشته باشد و بدون قصد در آن محل افتد مانند این که کور باشد یا در تاریکی باشد یا در شب باشد و در آن صورت تعقیب کننده ضامن بوده و ضمانت بر وی واجب است (عاشور، ۱۳۹۳: ۶۲۳). بر

پایه‌ی دیدگاه احمد عیسی عاشور، چتر حمایتی بیش‌تر شامل صغار و افراد غیرممیز و ممیز و درواقع قشر آسیب‌پذیر جامعه مثل اطفال و نابیناها هست و قتل در اثر فریاد کشیدن و ترساندن در این دیدگاه، غیر عمد تلقی گردیده که دیه تعیین خواهد شد. البته مکان و محل وقوع جرم نیز در تعیین دیه بسیار حائز اهمیت است که به آن اشاره گردید.

بر پایه‌ی دیدگاه شیخ محمد الزهری الغمراوی هم اگر شخصی بر کودک غیر ممیز فریاد کشید و آن کودک بر گوشه‌ی بامی یا کنار رودی یا چاهی ایستاد بود و افتاد، دیه‌ی مغضبه آن بر عهده‌ی عاقله است و در قولی قصاص واجب است و اگرچه روی زمین باشد و اگر بر بالغی فریاد کشید و افتاد، دیه‌ای لازم نیست. کشیدن اسلحه نیز مثل فریاد کشیدن است. شخص نزدیک به احتلام نیز همانند بالغ است و اگر در هنگام شکار فریاد کشید و کودکی در اثر ترس و اضطراب افتاد، دیه‌ی مخففه بر عهده‌ی عاقله است و اگر سلطانی که او را به درنده‌خوی نام می‌برند، زن بارداری را طلب کرد و زن در اثر طلب کردن از ترس سقط‌جنین نماید، سلطان ضامن است و اگر شخص را با شمشیر برهنه دنبال کند و او از ترس خود را در آب، آتش بیندازد یا از بلندی پرت کند ضامن نیست^۱ (الغمراوی، ۱۳۷۹: ۴۸۷). بر اساس دیدگاه شیخ الغمراوی، ترساندن، فریاد کشیدن بر کودک غیر ممیز و فوت در اثر آن موجب دیه و در قولی موجب قصاص است و حتی سقط‌جنین در اثر ترس را نیز از موجبات ضمان دانسته است. ملاحظه می‌گردد برابر نظر ایشان، تحقق قتل عمدی و یا غیرعمدی در اثر افعال غیراصابتی، فقط در خصوص صغار و افراد نیازمند توجه امکان‌پذیر است.

مطابق دیدگاه امام شافعی، افعال کشنده که بر سه قسم عمد، خطا و شبه عمد هستند، در هیچ‌کدام قصاص نیست، مگر در عمد (حصنی دمشقی شافعی، ۱۹۳۷: ۲۳۴). عمد عبارت است از قصد فعل و قصد کشتن شخص به آنچه غالباً کشنده است و اگر یکی از این دو قصد از بین رفت

۱. صاح علی صبی لایمیز علی طرف سطح فوقَ بذلک فدیة مظلله علی العاقله و فی قولِ قصاص و لو کان بأرض، أوصاح علی بالغ بطرف سطح فلا دیه فی الأصح و شهر سلاح کصیاح و مُراهق مُتیقظ کبالغ و لو صاح علی صید فاضطرب حسی و سقط فدیة مخففه علی العاقله و لو طلب سلطان من ذکرَت سبُعهُ فأجمفت ضَمین الجنین و لو تبع سیف هارِباً منه فَرى نفسه بمادٍ أوتارٍ أدمن سطح فلا ضمان، فلو وقع جاهلاً لعمی أو ظلمه ضَمین.

به خطا تبدیل می‌شود و اگر قصد فعل و قصد شخص را با آن چیزی که غالباً کشنده نیست داشته باشد پس آن شبه عمد است (الغمرادی، ۱۳۷۹: ۴۶۳). بر اساس این دیدگاه، ملاک در قتل عمدی، کشنده بودن فعل ارتكابی است و اگر قصد فعل و قصد قتل شخص با افعال غیر کشنده وجود داشته باشد، قتل به شبه عمد تبدیل خواهد شد.

دکتر زحیلی در کتاب «الفقه الاسلامی و أدلته» در تعریف قتل می‌گوید: قتل، فعل از بین برنده-ای است؛ یعنی به مرگ و یا قتل منجر می‌شود. قتل فعلی از بندگان خدا است که باعث زوال فعلیت زندگی می‌گردد، یعنی قتل مفهوم کننده ی بنیه ی انسان است (الزحیلی، ۲۰۱۱: ۸۰). بنابراین هر فعلی که باعث از بین بردن نفس گردد، در تعریف قتل جای می‌گیرد و ملاک در عمدی، شبه عمدی و خطا بودن آن کشنده بودن فعل ارتكابی و قصد قتل است، حال چه به صورت اصابتی باشد یا غیراصابتی.

ب: دیدگاه مالکیه: هر چند امام ابوحنیفه و امام شافعی کشنده بودن غالبی آلت قتاله را دلیل بر قتل عمد می‌دانند، اما امام مالک، اللیث والهادویه بر این باورند که اگر قتل با آلتی که غالباً با آن قتل واقع نمی‌گردد، اتفاق بیفتد مثل عصا، شلاق، سیلی و یا شوک؛ این قتل عمدی است و در آن قصاص واجب است. به نظر می‌رسد این دیدگاه دلالت بر این دارد که اصل در نزد آنها، عدم اعتبار آلات در ازهاق روح است و هر چیزی که موجب ازهاق روح گردد را موجب قصاص می‌دانند (سید سابق، ۱۳۶۵: ۳۳۳). مالکیه می‌گویند: ضربه زدن با عصا و سنگ کوچک عمد هست، چراکه نزد آنها قتل دو نوع عمدی و خطایی است. قتل خطایی، قتلی است که با سببی از اسباب ایجاد شده باشد یا از غیر مکلف واقع شده باشد یا بدون قصد قتل، یا قتل با آنچه عادتاً کشنده نیست مثل شلاق اتفاق افتاده باشد.

امام مالک می‌گوید: اگر شخصی ماری را به سوی دیگری پرتاب کند، درحالی که آن مار زنده است و آن شخص از ترس بمیرد، در شرایطی که مار او را نیش نزده است قصاص می‌شود و اگر مار مرده باشد دیه واجب است و همان‌طور است اگر مار قدرت نیش زدن را به علت صغر سن نداشته باشد و اگر از باب شوخی پرتاب کرده باشد؛ دیه پرداخت کند و اگر از باب دشمنی و

خصوصیت باشد قصاص می‌شود. اگر کسی سلاح کشنده و خنجر روی کسی کشید و شخص از ترس پا به فرار گذاشت و دنبال راه فرار بود و این کشیدن سلاح به خاطر عدوات بین آن دو باشد و شخص بدون سقوط از ترس فوت کرد، قصاص بدون قسامه واجب می‌شود. حتی اگر ضربه‌ای به وی نزده باشد و اگر در حال فرار سقوط کرد، پس با قسامه ثابت می‌شود، به خاطر احتمال مرگ ایشان با سقوط. اگر سلاح کشیدن بدون عدوات و دشمنی و بدون فرار به مرگ منجر شود، خطا محسوب می‌شود و دیه‌ی مخمسه بر عاقله واجب می‌شود و همین‌طور است اگر فرار کرد و دشمنی بین آن‌ها نبود و فوت کرد (جزیری، ۱۹۹۶: ۲۴۱) و مثل موارد فوق است اگر کسی با سحر به قتل برسد و با اقرار و بینة قتل با سحر ثابت شود، پس قصاص او با شمشیر ثابت می‌شود و لازم نیست که با سحر کردن وی را قصاص بکنند. چرا که امر کردن بر معصیت، معصیت است (جزیری، ۱۹۹۶: ۲۶۳).

ج: دیدگاه امام ابوحنیفه: امام ابوحنیفه، قتل را بر پنج دسته عمد، شبه عمد، خطا، جانشین خطا و قتل سببی تقسیم نموده است. ابوحنیفه قتل عمد را قتلی دانسته است که شخص عمداً با اسلحه و امثال آن دیگری را بزند. (جزیری، ۱۹۹۶: ۲۳۸) با توجه به این تعریف و مثال‌هایی که ذکر کرده، به نظر می‌رسد که قتل عمدی غیراصابتی مورد تأیید ایشان نبوده است. شاگردان امام ابوحنیفه بر این باورند که اگر شیء یا چیزی بر بدن مسحور برخورد نماید مثل درد و امثال آن، امکان تحقق سحر وجود دارد. اما اگر مرض یا موت بدون برخورد چیزی بر بدن ایجاد شود، سحر وجود ندارد (ابن قدامه، ۱۹۶۹: ۳۳).

۴. جایگاه قتل عمد غیراصابتی در مقررات ایران

در این که در رفتارهای مادی، مرگ را می‌توان به فاعل نسبت داد و وی را، حسب مورد به ارتکاب جنایت عمدی یا غیرعمدی محکوم کرد تردیدی وجود ندارد. اما سؤالی که طرح می‌شود این است که اگر یکی با رفتارهایی مثل فریاد کشیدن، خبر ناگوار دادن، اعلامیه دروغ فوت تنها فرزند یکی را برای وی ارسال کردن، سلاح کشید به روی دیگری بدون شلیک آن، برانگیختن

حیوان زنده درنده به سوی قربانی و یا اقدام به انفجار صوتی در کنار محل سکونت وی و نظایر آن‌ها موجب مرگ دیگری شود، آیا می‌توان او را به ارتکاب جنایات اعم از عمدی یا غیرعمدی محکوم کرد یا این که محکومیت به این جنایات مستلزم مادی و ملموس بودن اثر رفتارهای ارتكابی از سوی مرتکب هست (صادقی، ۱۳۸۷: ۶۱).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دگرگونی عمیقی در نظام حقوقی ایران به وجود آمد، در جهت انطباق احکام قضایی با موازین شرعی تلاش‌هایی انجام گرفته است. این تغییر و تحول بیش‌تر در حوزه حقوق کیفری صورت پذیرفته است. یکی از این تغییرات که در قانون مجازات اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته است و صلاحیت انتساب قتل به خود را داشته، رفتار غیرمادی است. قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، طی دو ماده ی ۳۲۵ و ۳۲۶ ارتکاب قتل با این افعال را مورد پذیرش قرار دارد. تحت شرایطی که در این دو ماده مقرر شده بود ارتکاب قتل با این افعال نیز همانند افعال مادی فیزیکی، مؤثر در عنوان قتل بوده و مرتکب برحسب مورد محکوم به قصاص یا پرداخت دیه می‌شد. ارتکاب قتل با افعال غیراصابتی قبل از این قانون، سابقه ی تقنینی نداشته و در نتیجه به تبعیت از دیدگاه فقهای اسلامی این نوع قتل عمدی وارد صحنه مقررات کیفری شده است.

مقنن ایران برابر ماده ی ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت: «هرگاه کسی به روی شخص سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری انجام دهد^۱ که موجب هراس او گردد، مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می‌شود و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا به قصد قتل انجام شود گرچه نوعاً کشنده نباشد قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه به قصد قتل انجام بگیرد، قتل شبه عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده ی قاتل است». در ماده ی مذکور برخلاف

۱. قانون‌گذار با ذکر عبارت «هر کار دیگری»، اعمال ارتكابی مندرج در ماده ی ۳۲۵ را همانند ماده ی ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تمثیلی دانسته بود (گلدوزیان، ۱۳۹۳).

ضوابط عمومی قتل عمدی که وجود رابطه‌ی فیزیکی و جسمانی میان فعل قاتل و جسم مقتول ضروری بود، به احراز چنین رابطه‌ای نیازی نبوده و چنان چه شخص روی دیگری سلاحی بکشد یا حیوانی را به‌سوی او تحریک نماید و یا به‌طور کلی هر کار وحشت‌انگیز دیگری را انجام دهد و موجب مرگ او شود حسب مورد قاتل عمدی یا شبه‌عمدی شناخته می‌شود؛ بنابراین بر اساس مفاد ماده‌ی ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ لازم نبود میان سلاحی که روی دیگری کشیده می‌شود و جسم او ارتباط فیزیکی برقرار شود و یا حیوان صدمه‌ای وارد نماید و یا این که بر اثر انفجار صوتی مقتول صدمه‌ای جسمانی ببیند، بلکه صرف انجام افعال مذکور برای تحقق این ماده کفایت می‌کرد و چنان چه به‌واسطه‌ی چنین اموری صدمه‌ای به مقتول وارد می‌شد مثلاً حیوان به او آسیب می‌رساند و سبب مرگش می‌گردید، قتل واقع شده از شمول ماده‌ی ۳۲۵ خارج می‌شد؛ به عبارت دیگر، در گزارش معاینه‌ی جسد قتل‌های شمول ضوابط عمدی تغییر فیزیکی مشاهده و جسم مقتول فاقد حالت اولیه هست، درحالی که وضعیت جسد مقتول موضوع ماده ۳۲۵ فاقد چنین اوصافی بود (سپهوند، ۱۳۸۸: ۴۱).

بدین ترتیب منحصر داشتن فعل موجب جنایت در اعمال مادی بلاوجه تلقی گردید و در صورت امکان رابطه‌ی استناد، افعال غیرمادی نیز توانستند عامل ایجاد جنایت باشند و در این صورت ضمان مرتکب متوقف بر احراز عدوانی بودن فعل او گردید؛ زیرا ارتکاب جنایت به‌وسیله‌ی اعمال غیرمادی از مصادیق سببیت بوده است (صادقی، ۱۳۸۷: ۷۳). البته قانون‌گذار با وجود خاص بودن حکم ماده‌ی مذکور، ضوابط عمومی را معیار تشخیص نوع قتل قرار داده بوده است. از این رو، اگر مرتکب چنین افعالی را با قصد قتل انجام می‌داد و یا این که فعل او نوعاً کشنده می‌شد، قتل عمدی محسوب می‌شد (سپهوند، ۱۳۸۸: ۴۲).

قتل عمدی غیراصابتی، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز پذیرفته شده است. به‌موجب ماده‌ی ۵۰۱ این قانون: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به‌سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تفاوت انواع

جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود». عمل ترساننده، حسب مورد می‌تواند قتل عمدی، شبه عمدی یا خطای محض محسوب شود. بدیهی است برای محکوم کردن مرتکب به ارتکاب جنایت، صغر سن، بیماری، جنون، ناآگاهی و یا ترسو بودن قربانی شرط نیست. هرچند که اثبات وجود رابطه سببیت بین فعل مرتکب و جنایت حاصله در این گونه موارد آسان‌تر نیست.

با توجه به پذیرش امکان تحقق قتل در نتیجه هراس و وحشت در این ماده می‌توان گفت که منظور مقنن از اشاره «انجام کار» در ماه ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، اعم از رفتار مادی یا غیرمادی بوده است. به علاوه دلیلی برای محدود کردن رفتار غیرمادی به موارد «هراس و وحشت» وجود ندارد، بلکه این اعمال می‌تواند شامل موارد ایجاد هیجان، اضطراب و نظایر آن‌ها هم بشود. اما علی‌رغم پذیرش نظری این مطلب، اثبات رابطه‌ی سببیت و به‌ویژه رکن معنوی عمد در موارد اخیر اگر غیرممکن نباشد، حداقل بسیار مشکل است و شاید به همین دلیل است که ماده‌ی ۵۰۱ مثل ماده‌ی ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، تنها به هراس و ارعاب اشاره کرده است. برای شمول ماده‌ی ۵۰۱، رفتار ارتكابی در هر حال مادی و محسوس هست و صرفاً صدمه حاصله محسوس و قابل رؤیت نیست و گرنه اگر منظور از رفتار غیرمادی رفتارهایی مثل سحر و جادو باشد که ادعای تأثیر آن بر اثر عوامل ماوراءالطبیعه برود، این اعمال هیچ‌گاه نمی‌تواند موجب انتساب مرگ دیگری شود (میر محمدصادقی، ۱۳۹۳: ۶۴). در این گونه موارد ضمان هنگامی تحقق می‌یابد که بتوانیم قتل را به فریاد اعمال شده مستندنماییم و الا صرف هم‌زمان بودن فریاد با اعمال مشابه با هلاک شدن درحالی که عادتاً موجب مرگ نیستند، نمی‌تواند موجب ضمان باشد (گرگی، ۱۳۹۱: ۸۹).

نتیجه‌گیری

از آنجائی که بیشتر قتل‌های ارتكابی اصابتی بوده و در آمار ارائه‌شده مراجع رسمی، موارد نادری از قتل غیراصابتی رؤیت شده است؛ غالباً باور عرفی و عمومی جامعه بر این است که امکان ارتكاب قتل با رفتار غیراصابتی وجود ندارد. سابقه‌ی قانون‌گذاری این گونه قتل‌ها هم قدمت زیادی ندارد و تنها در ماده‌ی ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ماده‌ی ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی

۱۳۹۲ به آن اشاره شده است، از این رو، سابقه‌ی موضوع را بایستی متوجه متون فقهی مذاهب خمس و قوانین جزائی کشورهای اسلامی مجاور نمود.

در متون فقهی اهل تشیع، امکان تحقق قتل عمد غیراصابتی در موارد ترس، تهدید، سحر و جادو به صراحت اشاره شده است و در متون فقهی اهل سنت، مذاهب چهارگانه دیدگاه‌های مختلفی را در این خصوص ارائه داده‌اند. امام مالک از فقهای اهل سنت، با صراحت به تحقق قتل عمدی با رفتارهای غیراصابتی مثل ترساندن، سحر کردن، پرتاب مار، اسلحه کشیدن و چشم زدن اشاره نموده است. امام شافعی نیز با گسترده‌تر حمایتی در دفاع از صغار، نابینایان و قشر آسیب‌پذیر جامعه، تحقق قتل عمد غیراصابتی را امکان‌پذیر دانسته است. هر چند ابوحنفیه به دلیل غالباً کشنده نبودن این اعمال، امکان تحقق قتل را دشوار دانسته‌اند، اما در شرایطی که قاتل با تصمیم قبلی و با قصد قتل مرتکب قتل غیراصابتی شده باشد از نظر ایشان امکان آن دور از انتظار نیست.

از آنجائی که مقررات قانونی ناظر بر قتل عمدی به‌ویژه مقررات مواد ۲۹۰ و ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به تاسی از دیدگاه فقهای اسلامی قابل تسری به قتل عمد غیراصابتی می‌باشند، پیشنهاد می‌گردد که هیات عمومی دیوان عالی کشور با صدور رای وحدت رویه‌ای، با وضوح بیش‌تری قتل عمد غیراصابتی ناشی از ترک فعل را هم مدنظر قرار دهد. چراکه قاتلان حرفه‌ای در صدد ارتکاب قتل به‌گونه‌ای هستند که هیچ اثری از خود بر جای نگذارند و ارتکاب قتل به‌صورت غیراصابتی به‌ویژه با ترک فعل نیز دستاویزی مناسب برای مجرمان حرفه‌ای خواهد بود، در نتیجه، اتخاذ رویه‌ای صریح تا اصلاح قانون در این خصوص ضروری هست.

منابع و مآخذ

* قرآن مجید

۱. آقایی نیا، حسین: حقوق کیفری اختصاصی: جرائم علیه اشخاص (جنایات)، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۲.
۲. ابن قدامه، ابی محمد عبدالله: المغنی لابن قدامه، ج ۹، الطبعة الاولى، مکتبه القاہرہ، ۱۹۶۹م.
۳. ابن مفلح، برهان‌الدین: المبدع شرح المقنع لابن مفلح، الجزء الثامن، دارعالم الکتب، الرياض، ۲۰۰۳م.
۴. اردبیلی، محمدعلی: حقوق جزای عمومی، ج ۱، ج ۴۸، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۵.
۵. اسکندری، عبدالصاحب: «تأثیر فعل غیرمادی در ماهیت قتل»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر حسین میر محمدصادقی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.
۶. بیگی، جمال و محمد پناهی، مصطفی: «معاونت در قتل عمدی و چالش‌های حقوقی فراروی مجازات آن»، فصلنامه تعالی حقوق، دوره ۳، ش ۱۸، ۱۳۹۶.
۷. جزیری، عبدالرحمان: الفقه علی المذاهب اربعه، ج ۵، ج ۱، انتشارات دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۶م.
۸. حصنی دمشقی شافعی، تقی‌الدین ابی بکر بن محمد الحسینی: کفایه الأخیار فی حل غایه الأختصار، الطبعة الأولى، دارالخیر، دمشق، ۱۹۳۷م.
۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر: تحریر الاحکام الشرعیه علی مذاهب الامامیه، ج ۲، موسسه امام الصادق، ۱۳۷۸.
۱۰. الزُّحَلِیُّ، أ. د. وَهَبُ بنِ مِصْفَی: الفِقهُ الإسلامیُّ وأدلَّتُهُ الشَّامِلُ للأدلة الشَّرعیَّة والآراء المذهبیَّة وأهمَّ النَّظَریَّاتِ الفِقهیَّة و تحقیق الأحادیث النَّبویَّة و تخریجها، عدد الاجزاء: ۱۰، الطبعة: الرَّابِعة المنقَّحة المعدَّلة بالنِّسبة لما سبقها وهی الطبعة الثانیة عشرة لما تقدمها من طبعات مصورة، الناشر دارالفکر، دمشق، ۲۰۱۱م.

۱۱. زرقانی، محمدبن عبدالباقی: شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیه بالمنح المحمدیه، ج ۹، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۶م.
۱۲. سابق، السید: فقه السنه، ج ۲، دار المصر للطباعه، القاہرہ، ۱۳۶۵.
۱۳. سپهوند، امیرخان: حقوق کیفری اختصاصی (۱)، ج ۳، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۸.
۱۴. شیروانی، علی: شرح اللمعه شهید ثانی، ج ۱۴، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۸۶.
۱۵. صادقی، محمدهادی: جرائم علیه اشخاص، ج ۶، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۷.
۱۶. صانعی، پرویز: حقوق جزای عمومی، ج ۱، ج ۴، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۱.
۱۷. عاشور، احمد عیسی: فقه آسان در مذهب امام شافعی، ترجمه محمود ابراهیمی، نشر احسان، ۱۳۹۳.
۱۸. علی آبادی، عبدالحسین: حقوق جنائی، ج ۱، چاپخانه بانک ملی، تهران، ۱۳۴۷.
۱۹. عوده، عبدالقادر: التشریح الجنایی، ج ۱، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۹۸۱م.
۲۰. الغمرادی، الشیخ محمد الزهری: سراج الوہاج علی متن المنہاج شرف الدین یحیی النودی، دارالکوردستان النشر و التوزیع، ۱۳۷۹.
۲۱. فرهودی نیا، حسن: جرائم ناقص (بررسی تطبیقی)، ج ۱، نشر فردوسی، تهران، ۱۳۸۱.
۲۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.
۲۳. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
۲۴. قیاسی، جلال‌الدین؛ ساریخانی، عادل و خسروشاهی، قدرت‌الله: حقوق جزای عمومی، ج ۲، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۱.
۲۵. کتانی، محمدالمنتصر بالله: معجم فقه ابن حزم الظاہری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۹م.
۲۶. گرجی، ابوالقاسم: دیات، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۹۱.
۲۷. گلدوزیان، ایرج: محشای قانون مجازات اسلامی، ج ۲، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۹۳.
۲۸. مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، ج ۶۰/۱۷، موسسه الوفا، بیروت، ۱۳۸۴.

۲۹. محمدخانی، عباس: «تأملی نو بر تعریف فعل مادی و غیرمادی در قتل عمدی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ۴، ش ۱۳، ۱۳۹۴.
۳۰. موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی: الموسوعه الفقهيه، ج ۱۴، موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، قم، ۱۳۸۷.
۳۱. موسوی خویی، سیدابوالقاسم: مبانی تکملة المنهاج، ترجمه علیرضا سعید، ج ۲، چ ۲، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۱.
۳۲. میر محمدصادقی، حسین: جرائم علیه اشخاص، چ ۲۰، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۳.
۳۳. نجفی، شیخ محمدحسن: جواهر الکلام، ج ۴۲، دار الحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۳.
۳۴. نجفی، شیخ محمدحسن: شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ترجمه اکبر نایب زاده، چ ۲، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۳.
۳۵. نوربها، رضا: زمینه حقوق جزای عمومی، چ ۳۴، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۸۴.
36. <http://wiki.dorar-aliraq.net/iraqilaws/law/20706.html>
37. <http://www.lib.eslia.ir>
38. <http://www.mmo.blogfa.com>
39. <http://www.zebhi.ir>

